

# مجله طنز

بابل نامه ایست نقل و تنبیهی حربه آزادی و نیستی

پنجشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۲۳

تک شماره در همه جا ۴ ریال

سال دوم شماره مسلسل ۸۶



دایه خانم (خطاب به نان فطیر) - آقا! مدد را میبری، داداش بی تایی میکنه، تو را خدا اینو هم ببر به صندلی وردستی  
بش بده و مارو از ونک و نکش راحت کن!

شماره ۸۵  
و شهرستانها داشته باشد  
اسم نویسی فرمایند.  
شهرسم کشور مداری  
هست معمول و جاری  
ت حکمش  
یا بر رسوم اداری  
مقام و بیوک سواری  
آن نازنین مرد کاری  
ست آئین فرزندداری  
فرزندشان یادگیری  
شیخ سرنا  
هادایت  
بور گفتا بصوت جلی  
رد اثر نطق و اخطار تو  
اج  
یم ندارم دگر احتیاج!



يك نکته بگويم بتو باباشلانه :

دست از سر ما میکشی اشوخ تویانه !؟

اونروز پس از هفته‌ها و ماهها بازم سروکله اصغر مسلسل توقوه خونه پیدا شد .

پس از خوش و بش پرسید بابا تازه کهنه چه داری ؟ گفتم تازه زکام بنده و کهنه سلامتی شما . گفت شوخی را بنذار کنار بگو ببینم توشهر چه خبرهاست . گفتم والله میکنم دولت به عالمه بول حواله داده که عهد و عیال هرچی مشور نتیجه بیا رند شون ابرون تا این طفلک ها بتونن دنج و راحت بسا خاطر آسوده باین آب و خاک خدمت کنن .

اصغر بوزخندی زد و گفت بسا بابا بنذار واسه ات به مثلی بگم ولی بشرطیکه بازم اونو به به جاهائی نجسبونی . گفتم خاطر جمع باش! گفت: واسه به نفر بد بخت از به شهری مهمون سمجی اومدو موند که موند . به ماه گذشت دو ماه گذشت زمستون اومد امامهمون مثل کنه چسبیده بود بکرسی و خیال رفتن نداشت . به شب نزدیکای عید صاحبخونه برای اینکه بلکه مهمونو بهوس حرکت بندهزه گفت: « برادر عید نزدیکه چقدر خوبه که انسون شب عید پهلوی عهد و عیالش باشو تموم خونواده به جا جمع بشن . بارو بکی بقیون زدو گفت برادر راست میگی، منم همین فکر را کردم که دو هفته پیش بوالده بجهها نوشتم که دست بچه‌ها را بگیره و بیاد اینجا که شب عیدی دورهم باشیم . »

گفتم: اصغر حتما چشمت باون درختای کاج که نزدیکای خیابون اسلامبول میفروشند افتاده و این مثل بادت اومده . گفت بسا بابا دیگه بنابود که مته بیشت خشکباش بذار . گفتم ای والله و رفتن تو بجرکارای خودمون .

اونروزی که خدا بخت قسمت میکرد مارا عقب نخود سیاه فرستاده بودند والا چطور ممکنه که مثل اسب عصار و شتر دولا ب دور خودمون بگردیم و از چاله در نیومده تو چاه بیفتیم و هرچه از چنگ دزد در بیاریم بچنگ رمال بیفته . اصلا خدا لعنت کنه اون کسی را که این تخم لقوتودهن ماها شکست و بازم مارو بهوس آوردن مستشار انداخت و مهلت هم بهمون نداد که درست و حسابی مثل بچه آدم فکر کنیم، تا سرمونو چرخوندیم دیدیم کلاه تا بیخ خرمون رفته بسرمون و یک قرصه مستشار قدونیم قد بریشمون بسته ان آس کشک خالته بخوری پاته، نخوری پاته! تازه مزه داشت صدراعظمها

سراین که کدوم یکیشون این تحفه‌های نطنز و واسه ماسوغات آورده ان، مثل طلبه های قدیمی سر و کله هم میزدن و خیال میکردن فتح خبیر کرده و سراشختر آورده ان . اما همین که سر و صدای مردم بلن شد و اشتلم اشتم مشورتچی باشی هم تأثیر نکرد و هرچه گفت : « زمین را منم تاج تارک نشین - مجنبا انرا تا نچیند زمین » بخرج این بچه‌های لوس و پررونرفت و با روهم خدا بهتر میدونه از زور مساجاری و با پر قصه دامن هر کسی را بامید کسی گرفت و خودشو پاک انداخت بیای بارو و بحساب خواست ابرو شود درست کنه

### اختلاس اندر اختلاس !

ای باد صبا ، بگو نهانی  
 بردی بهزار ها بهانسه  
 خود را زده ای ز روی خامی  
 و اینک که سر خجند داری  
 دیوان ظهیر فاریابی

باطرفه ادیب آنچنانی  
 صد نسخه زهر کتابخانه  
 برگنج سخنوران نامی  
 اندیشه تاشکند داری  
 در چپته چپان اگر یابی  
 منجیك ز رمدی

### تکذیب نامه مستشار اعظم در خصوص مسافرت احتمالی

فاش میگویم که من این کارها کمتر کنم من اگر رفتن از اینجا از کجا سر برکنم! با چنین نعمت چرا اندیشه دیگر کنم قانعم من در همینجا با قناعت سرکنم پیروی در طرز کار خویش از قیصر کنم هر چه خواهم بار بر این قوم خوشبایور کنم از چه و صرف نظر زین گنج باد آوردم در عرض سرگرمشان بانامه و دفتر کم فی المثل گر آرزوی شاهد و ساغر کنم مشورت با گلمندان پری بیکر کنم ابله گر حرفهای دشمنان باور کنم روز دیگر دولتش را رام چون اسیر کنم دیده اش در ماتم طرح عزیزش ترکم خنده ها بر ریش و بشم آن سخنور کنم از غم جاه و جلالش همچو نی لاغر کنم صد نفر را چون تو من با هو ز میدان در کم هر کز انیشی ز من فی القور خاکستر کنم باو بود ابر، طلسم از خویش دفع شر کنم

ایکه گفتمی بعد از این من ترک این کشور کنم کم نما تشویق و ترغیبیم به ترک این دیار گوشه ای امن و سلامت چون بدست آورده ام پیرم و رنج سفر فرسوده گرداند مرا کشور بر ا ملک شخصی کرده ام با حرف مفت ملتی بیحال و نادان تحت فرمان منست چون کلید گنج قارون را بچنگ آورده ام می کنم هر لحظه گر تهدید استقلالشان هر چه خواهم بهر من فوراً مهیا میکنند دلبران ماه سیما گوش بر حکم منند زین همه نعمت گذشتن نیست کار عاقلان صدراعظم بامن ار امروز همکاری نکرد گر کند دکتز مصدق با من آغاز نزاع کر که مشتی بر علیه من سخنرانی کند قصد ناسازی کند بامن اگر دکتز جلال گو به تیمور اینقدر فریاد و وایلا میکن از دهای زخمی از زهرم دو چندان گشته است حرز جان باشد مرا چون حلقه سید ضیاء

### فضولباشی

وقت دلمونو زد، دیگه این مغمصه ما رو نداشته باشیم؟ تازه مکه اینهمه جوون که به فرنک فرستادین و رفتن بیینی و بین الله بیشتر شون دود چراغ خورده و استخوان خورد کردن و چیز یاد گرفتن و برکشتن به ایرون، همه اینها در عرض چن ماه مرین و بوستو بدباغ خونه فرستادن! آگه زنده ان و بدرد نمیخورن وای بحال ما ملت و آگه بدرد میخورن و شما صدر اعظم و کرسی نشینان نیغنا این از اینا استفاده کنین اونوقت پس خاک بر سر شما!

مخلص کلوم، به روز صبح چشمامونو واز کردیم و دیدیم اون رفیق قدیمیون هن و هون از راه دور رسیده است و آگه به ذره انصاف داشته باشه خودش هم اقرار میکنه که روزی اول اون بنبرای را که ما کردیم توخونه خودش هم از شون کردن. اما برادر، روز بدنیینی، همینکه عرقش خشک شد دیدیم به مشت حقه بازر ارقه دور و دور بارورا گرفته ان و حرفهای از دهنش بیرون میاد که خیلی آب در میداره و خیلی هم بغیرت ما بر میخوره و بغیالش ماهمون بچه های بیست سالیشم

بقیه در صفحه ۳

چشمشو کور کرد، دیگه اونروز صدای اونائی که تابه سال پیش سینه را سپر میکردن که ما اینارو آوردیم در نیومد . حالام آگه از شرین پرسی که کدوم یکی تون این آشو واسه ما بخته این میزنن بحاشا.

اینکه عرض میکنم مثل اسب عصار و شتر دولا ب دور خودمون میچرخیم والله حق دارم . درست چشاونو و از کتین بینین ما در زمان خاقان مغفور مشورتچی می آوردیم، در زمان شاه شهید هم می آوردیم در اول مشروطه هم که باز مستشار آوردیم . بعد از جنگ گذشته، اول دوره رضاشاهی که بازم آوردیم حالام که میاریم . آخه من میخام بدونم که کی ما از این متاع بی نیاز خواهیم هدم! این بیست سال چطور بود که کارامون رو برهه بود و به دغه زوارش در رفت؟! خاکم بدهن مثل اینکه به دیکتاتور کار صد تا مشورتچی را میکنه و یا آگه خواست مشورتچی هم به کاری بکنه باید اول دیکتاتور بشه و اختیارات داشته باشه بعد جخ بتونه به کاری بکنه یا نکنه . حالا جان بابا آگه برای پیشرفت کار به دیکتاتوری لازمه چرا به دیکتاتور وطنی نیارین که هم ارزونتر تمام میشه و هم هر

درد د  
بقیه در صفحه ۲  
هر چه ما خواستیم بهش  
کج میری بخرش نرفت  
واز کنه و راست راست  
چیبوند باین دسته و اون  
تمام اینا بکنار، ام  
دوستانه ما را با هف من  
دنیا بپا، دیگه کاسه صبر  
هوا رفت . حق هم داشتیم  
بود و ما برای آن خیلی  
این نهالی بود که شوستر  
باسکرویل ها با خون خو  
داشت بشر میرسید . مگر  
کنده شود ولی روا نبود  
آنها روی عناد و حساب  
روشن شود لازمست با تو  
اکنون برادر من  
ایران کسی پیدا نمیشود  
نداشته باشد، و مشکل کسی در  
غرض شخصی داشته باشد  
پاک هم پیدا میکنی که  
باشد .

این مبارزه که  
نیست این همان جهادی است  
برای استقلال و حاکمیت  
که حقوق او قصد تجاوز  
دوام خواهد یافت . این همان  
اهریمنی است که زرتشت  
برای نجات وطن زرتشت  
غوامالی که فهمیده یا نفهمیده  
ادامه خواهد داشت . این  
عشق دیوانه ایران پرستی  
ساخته و پرداخته است و برای  
های آزادی پرست جای گریز  
برادر من! در پیشک  
تاریک و تاریک تاریخ را  
کاری بی پایان و طبع غنی و  
جسته و از تند باد حادثات  
باور از دردوستی و آشتی  
مارا از بیسپهری امر  
مزن . ما نیک میدانیم، آمر  
برده فروشی را از دنیا بر  
فرمان آزادی بشر راضی  
بود و نه کسی را اجازه  
آمریکا و ملت آن بر  
مردان و تمدن و بشرو دوست  
گرداز و یا خود اشتباه  
عقبه مانا تأثیر نخواهد داش  
نظواهر کاست . (چون شمع  
شما در وطن تان  
از شما دریغ نداشته و آ  
مند شما فرصت داده است  
میدل کنند . لیکن ما ج  
صحراهای گسترده و ریکه  
آید هسی، نداریم . بکن  
رهائی و بهبودی یکمشت  
گویم و سخنان از دل بر  
نویز نکن! بلکه بادی  
ریش این ملت که دست  
میتوانی بگذاری، بگذر و  
اوجه حاصل ۱۴

ادیب آنچنانی

زهر کتابخانه

سخنوران نامی

تاشکند داری

چپان اگر یابی

سجیک ز رهدی

سافرت احتمالی

زیم که من این کارها کمتر کنم  
فتم از اینجا از کجا سر بر کنم  
ست چرا اندیشه دیگر کنم  
دره اینجا با قناعت سر کنم  
طرز کار خویش از قیصر کنم  
هم بار بر این قوم خوشبایور کنم  
مرف نظر زین گنج باد آور کنم  
سرگرمشان با نامه و دفتر کنم  
گر آرزوی شاهد و ساغر کنم  
با گلزارن پری بیکر کنم  
حرفهای دشمنان باور کنم  
نبرد و لش را رام چون استر کنم  
در مامات طرح عزیزش ترک کنم  
ریش و بشم آن سخنبرور کنم  
اه و جلالت همچو نی لاغر کنم  
چون تو من با هو ز میدان در کنم  
یشی ز من فی الفور خاکستر کنم  
ایرین طلسم از خویش دفع شر کنم

فضولباشی

زد، دیگه این مضمعه ها رو

که اینهمه جوون که به فرنگ  
فتن بینی و بین الله بیشترشون  
خورده و استخوان خورد  
ی یاد گرفتن و برگشتن به  
اینها در عرض چن ماه مردن  
غ خونه فرستادن؟ اگه زنده  
نمیخورن وای بحال ما ملت  
میخورن و شما صدر اعظم  
ناتمیخائین از اینا استفاده  
ت پس خاک بر سر شما!

کلام، به روز صبح چشم او  
دیدیم اون رفیق قدیمیون  
از راه دور رسیده است  
انصاف داشته باشه خودش  
کنه که روزی اول اون بنبرای  
یم تو خونه خودش هم از شن  
رادر، روز بد نبینی، همینکه  
شد دیدیم به مشت خفه باز  
ریارورا گرفته ان و حرفهای  
برون میاد که خیلی آب در  
ی هم بغیرت ما بر میغوره  
مون بچه های بیست سالیشیم

درد دل باباشمل

بقیه در صفحه ۲

هر چه ما خواستیم بهش حالی کنیم که جان من تو راه  
کج میری بخرچش ز رفت که رفت. عوض اینکه چشاشو  
واز کنه و راست راست راه بره، به وری شدو خودشو  
چسبوند باین دسته و اون دسته.

تمام اینا بکنار، اما روزی که یارو کله های  
دوستانه ما را با هف من سریش چسبوند به رابطه ما باینکی  
دنیا بیا، دیگه کاسه صبر ما لبریز شد و جلیلیز و ویلزمون  
هوا رفت. حق هم داشتیم زیرا این دوستی برای ما کرانها  
بود و ما برای آن خیلی ارزش قائل بودیم و هستیم.  
این نهالی بود که شوسترها و جوردن ها آن را کاشته و  
باسکرویل ها با خون خود آبیاری کرده بودند و تازه  
داخت بشر میرسید. ممکن بود روزی این نهال بدست غیر  
کنده شود ولی روا نبود که اینکار بدست دوست شود و  
آتم روی عناد و حساب شخصی. حال برای اینکه مطلب  
روشن شود لازمست با تو چند کلمه ای بگویم.

اکنون برادر من حتم بدان که زیر آسمان نیلگون  
ایران کسی پیدا نمیشود که آمریکا و آمریکا بپارادوست  
نداشته باشد، و مشکل کسی در این کشور پیدا شود که با تو  
غرض شخصی داشته باشد. لیکن کمتر ایرانی صاف و  
پاک هم پیدا میکنی که از رفتار و کردار تو خوشنود  
باشد.

این مبارزه که تو امروز مشاهده میکنی تازه  
نیست این همان جهادی است که از سه هزار سال پیش  
برای استقلال و حاکمیت و آبروی ایران بر علیه کسانی  
که حقوق او قصد تجاوز دارند شروع شده و تا نفس آخر  
دوام خواهد یافت. این همان نبرد میان قدرت ایزدی و قوه  
اهریمنی است که زرتشت پاک از آن خبر داد و تادم و اسپین  
برای نجات وطن زرتشت و بهبودی فرزندان آن بر ضد  
قواملی که فهمیده یا نفهمیده فرمان اهریمن را پیروی میکنند  
ادامه خواهد داشت. این همان شوق سوزان آزادی و  
شق دیوانه ایران پرستی است که تاریخ پرافتخار ما را  
ساخته و پرداخته است و برای آن نیز امروز در کنار شملت  
های آزادی پرست جای گرفته ایم.

برادر من! در پیشگاه ملتی که هزاران سال راههای  
تاریک و تاریک تاریخ را سیر کرده و باهوش سرشار و فدا  
کاری بی پایان و طبع غنی و بی نیاز خود بارها از گرداب حوادث  
جسته و از تند باد حادثات رسته است، سر تعظیم فرود آرو  
باو از درد دوستی و آشتی در آئی!

ما را از بیمبری امریکائیان مترسان و بدل ما بیشتر  
مزن. ما نیک میدانیم، آمریکائی که سالها پیش راه و رسم  
برده فروشی را از دنیا برانداخت و باخون پاک جوانان خود  
فرمان آزادی بشر را صحنه گذاشت، نه خود طالب برده خواهد  
بود و نه کسی را اجازه غلام خریدن و داشتن خواهد داد.

آمریکا و ملت آن برای ما سرزمین آزادی و آزاد  
مردان و تمدن و بشردوستی است و خواهد بود و رفتار و  
کردار و باخود اشتباه هزاران چون توئی باندازه موئی در  
عقیده ما تأثیر نخواهد داشت و بقدر سرسوزنی از ایمان ما  
نخواهد کاست. (چون شمع یکسختن گذرد بر زبان ما.)

شما در وطن تان همه چیز دارید. خداوند نعمتش را  
از شما دریغ نداشته و آرامش و گوشه گیری بدستهای هنر-  
مند شما فرصت داده است که سر زمین خود را ببهشت  
مبدل کنند. لیکن ما جی این کوههای برهنه و مغرور و  
صحرای گسترده و ریکهای سوزان، که زیر پایم بر نیان  
آید همی، نداریم. بگذار آنهارا را بپرستیم! بهل تا برای  
رهائی و بهبودی یکمشت مردم گرسنه و برهنه این دیار سخن  
گویم و سخنان از دل برخاسته ما را حمل بفرض ننما و کینه  
توئی نکن! بلکه بادیده انصاف بشگر و اگر مرهمی بدل  
ریش این ملت که دستش را بسوی تو دراز کرده است  
میتوانی بگذاری، بگذر رو دریغ مدار! ورنه از رنجانیدن  
اوجه حاصل!

از ما می پرسند

آی باباشمل؟ خواهش دارم اگه  
وقت و فرصت داری باین سؤال ماجواب  
بدی شاید عقده ای که توی دلمون از  
خوندن جزوه های بازیگران عصر نقره ای  
و بیوگرافونهای وطنی درست شده  
وابشه.

نیدونم باباجون هیچ دقت کرده ای  
که این همقطار روزنومه چیت که خودش  
یه پا چارچی عدالت و بیوگرافون  
آدمای بزرگو مینویسه، بیشتر شرح  
حال مرده ها یا اونائی که جلای وطن  
شده و از اینولایت فرار کرده ان و یا

من باور نمیکنم که تو بروی. تو-  
خواهی ماند، منتها با قدرت کم تر و وظیفه  
کوچکتر. تو نباید از این پیش آمد در دل  
غمگین باشی بلکه باید بدانی که وظیفه  
کنونی تو از قدرت یکنفر بیرون است و  
خدارا شکر کنی که بالغو قسمتی از آن  
فرصت تجدید نظر در رفتار و رویه خود  
برای تودست داد.

اگر ماندی و خواستی جبران مافات  
کنی باید با ما، و قوانین ما و مظاهر  
حکومت ملی ما با احترام رفتار کنی.  
باید خودت را از سیاست مملکت برکنار  
داری، باید تکیه بر مردم کنی و نه بدسته  
هائی که معلوم نیست چگونه سبزه شده اند،  
باید بیطرف و بی نظر باشی،  
باید بدانی که تو را برای نگهداری  
دار و ندار دهقان و کارگر فقیر و  
این مردم بیچاره آورده اند، نه برای  
بخشیدن آنها بیگمده و تأمین منافع یک  
دسته تاجر کردن کلفت و شاید کرسی نشین  
بی بند و بار!

باید این یکمشت استفاده جو و حقه  
باز که دور و بر تو را گرفته اند از  
خود دور کنی و با ایرانیان پاک و پاکیزه  
که اکنون در دستگناه تو کمیابند کار کنی  
و عذر دزدان و دغلبازان را که اطراف  
تورا گرفته اند بخوای. باید از عهه این  
گله مستشاران که در این کشور راه  
انداخته ای بگامی و بیچاره بیخ نفر قناعت  
کنی و جوانان تحصیل کرده و درستکار  
ایرانی را بکار گماری. و آن چهار پنج  
نفر مستشاز همکارت نیز باید مردمان  
حسابی باشند والا اگر گوشت و روغن و  
سبزی پیدا کنیم ما خود آشپزی را خوب  
بلدیم. باید در مقابل اراده ملت و مجلس  
هیچگونه اقدامی نکنی و گرنه همین دست  
و بازدن تو، و وعده و وعید تو، و تشبیت  
تو، از هر چیزی بیشتر سوء ظن ما را در باره  
تو تحریک میکند. زیرا کاسه گرمتر از  
آش و دایه مهربانتر از مادر شدن بیدلیلی  
تواند بود.

نسبت بدوستان و آشنایان گرام  
که در ضایه اسفناک نراقی، حضوری، کتبی  
و یا تلگرافی همدردی نموده اند قلباً سباسب  
گذارم

این پند بابا بود بتو و از پند  
بابا کسی جز خودش زیان ندیده  
است.

رفقای حزبی خودشو مینویسه و از اون  
بازیگر اصلی که سر نخ تموم این بر و  
بچه ها بانگشش بسته بود و هر کدومو  
مثل موم بهر شکلی که دلش میخواست در  
میآورد اسمی نمیبیره! حتی در باره داش  
ضرغام و مش مختار و بعضی از کله گنده  
های دیگه که بعد از تمزیه گردون اصلی  
کار هارا بهمده داشتن ساکنه و باصطلاح  
اصل کار بهار و ول کرده و چق چاق کن  
ها را چسبیده! علاوه اگه مقصودش  
اصلاح مملکت و مرده چرا مثل بابای  
خودمون خوبی و بدی اشخاصو توجششون  
وقتیکه زنده ان و سرکارن نیسکه، که  
نتیجه ای داشته باشه والا وقتی کسی از  
کار افتاد و یا فرار کرد و با اصلا مرد  
لنگد برده زدن چه فایده ای داره!  
مکه اینا اسکندر کبیرن که اگه  
بیوگرافون اینا نوشته نشه تاریخ ناقص  
میسونه!

میسونه!

فضول آغاسی

باباشمل - آی ناقلا باز هندونه زیر  
بنل ما دادی که مارو هیر کنی و بچون  
همقطارای خودمون بندازی؟ داداش مکه  
تو فضولی! هر کسی خودش میدونه از  
چه راهی وارد بشه بهتره و زود تر به  
نتیجه میرسه. ایندغه جوابتو میدم امادغه  
دیگه اگه پشت گوشتو دیدی جواب  
اینجور سؤالو راهم خواهی شنید.

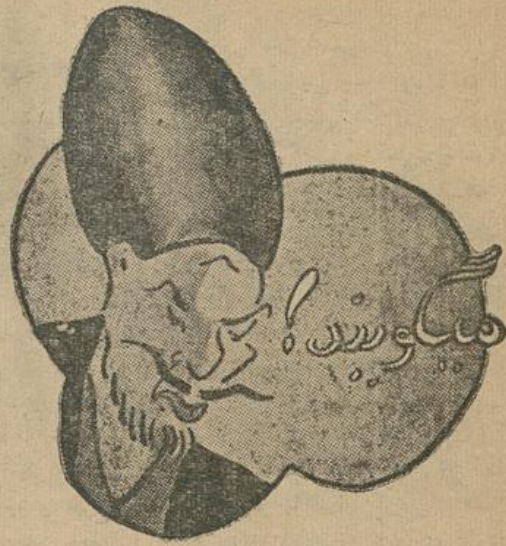
راجع باینکه چرا همقطار مقامی  
بیشتر بیوگرافون مرده هارو مینویسه  
مظنه کاملاً حق داره. مکه زنده های مارو  
نمیشناسی چقد کنجکاو و لوسند، هنوز  
مرکب قلمت خشک نشده که صدای  
تکذیب شون هفت ولایتو پر میگننه و  
هزار جور دلیل و برهان بر رد حرفای  
آدم میارن. و بیچاره بیوگرافون نویس  
باید هی معذرت بخواد و حرف خودشو  
پس بگیره. راجع ببازیگران حقیقی عصر  
نقره ای هم لابد علتی موجوده و نگارنده  
یا دلش نیساده یا زورش نمیرسه که بیو-  
گرافون اونارو بنویسه و مجبوره به  
وعده سر خرمن کفایت کنه

در خصوص رفقای حزبی هم بینی و  
بین الله شرط رفاقت و هم مسلکی همینه.  
اگه بنا باشه آدم تعریف و تمجیدی  
بکنه، چرا از مردمانی بکنه که قادر  
نباشن در جواب آدم یک بارک الله خشک  
و خالی بگن؟ چراغیکه به خانه رواست  
بر مسجد حرام است

والسلام نامه تمام

عباس برخیده

سر گذشت  
مارک تواین  
در مجله هولیود  
شماره ۱۷  
چاپخانه کشاورزی



# خبرهای کشور

## انتقال به ننه کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که برای برده پوشی بعضی از کارهای کار-کنانات دولت و غرض عین به مدعی همگانی یکی از دیوانها وعده وردستی ننه کشور داده شده و گویا مشارالیه نیز قبول کرده است .  
در این مسئله پای چندتن از کرسی نشینان مخصوصاً همشریها در میان است .

## تغییرات اخیر دعواخانه

تغییرات اخیر دعواخانه بارچودسوابق پارلمانی در محافل مطلع تولید نارضایتی و نگرانی زیاد نموده است و بعضی تغیرات مزبور را مقدمه عملیات دامنه داری میدانند .  
شنیده میشود برای رفع زحمت امیر تومان بدایت پیشنهاد ماموریت فرنگستان بمشارالیه شده ولی ایشان از قبول آن سرباز زده اند .

## اختراع جدید

چون در جلسه سوم دیماه تیر طرفداران د کتر که میخواهند بوسیله ایستور کسیون و حاضر نشدن در جلسه مانع تشکیل آن بشوند به سنگ خورده و مخالفین کارتیل با سماجت و حوصله بی سابقه ای آنقدر نشستند و در تشکیل جلسه و شروع مذاکرات اصرار و ابرام کردند که بالاخره جناب نیابت پناهی را هم از رو بردند لذا آقایان متولیان و هیئت رئیسه چاره جدیدی اندیشیدند و مقرر شد که جلسه ساعت نه و نیم شروع شود .

رئیس يك ربع منتظر میشود اگر چنانچه اکثریت حاصل نشد جلسه را ختم میکند . بدیهی است که بن عمل و مراعات انضباط فقط تا وقتی ادامه خواهد یافت که قضیه دکتر سمیل شود .

## اسامی وقت شناسان

اسامی کرسی نشینانی که روز دوشنبه شاید همداگرسی خانه را بقدم خویش مزین نموده و باعث عدم تشکیل اجلاس و تمویق امور گشتند بقرار زیر است :

آقایان دکتر دل وقلوه (که هر دفعه قبل از اجلاس فصل مشعبی راجع بوقت شناسی و جدیت در کار و دلسوزی بحال مردم ایراد میفرمود) امیر تنگ، ملاهاریه، تیمور تنگ، آئینه رستی، عمود تربتی

... یکقسمت از اطلاعات دکتر خپله راجع بلغو اختیارات میلسوش، البته غیر از آن قسمتی که مربوط بخانه داماد بنی قاطمه بود و اصلاً داخل در موضوع نبود، از اسکندر کور مالیه چی دویکی از مجالس روضه خوانی و قبل از عزیمت بکربلا گرفته شده که با داش ابول با هم بسراغ خبر این در و آن دررفته بودند.

... نان فطیر و کپک زده هم از قبول مسئولیت ریاست کل دارائی معذرت خواسته است .  
... نان فطیر و کپک زده با تقدیم لایحه لغو اختیارات خواسته است بیک تیر دوشان بزند، یعنی هم دل صلحارا بدست آورد هم لااقل برای چند ماهی موقعیت غایبانه را تحکیم کند .  
... آمیز مصندوق هم بنا باصرار دوستان اتحاد ملت و تصمیم فراکسیونها موافقت فرمودند که جلسات را خودشان اداره نمایند و مخصوصاً در مورد لایحه لغو اختیارات وساعت ۹ صبح هم اگر نتوانند تشریف بیساورند، نواب رئیس تا حضور ایشان جلسه را اداره کنند.

**باباشمل** - معلوم میشود گویا نواب رئیس نتوانسته اند رعایت بیطرفی نموده و احساسات شخصی رادر اداره کرسیخانه دخالت ندهند .

... هنوز چند روزی از فوت مرحوم نراقی نگذشته است که از ۷۹ نفر کرسی نشینان حاضر ۷۹ نفر داوطلب نظارت ذخیره بانک هستند .

... نعمنا خواران از ضایعه فوق الذکر راضی بنظر میرسند و برای احراز مقام آن مرحوم جدیت وافی ابراز میدارند .

... در شعبه از شعبات محاکم بیشتر کارها بدآوری ارجاع میشود و آنهم داوری آقای رئیس دادگاه .  
... حضرت اقدس والا در حرکت نیمه بیکی از

اعضاء دستور داده است که آنقدر بامردم و ارباب رجوع امروز و فردا بکنید تا خودشان خسته شوند و بروندی کارشان گویا این رویه و فرمول اداری مدت سی سال خدمت ایشان بوده است .

... امروزها سروکله شیخ احمد ابوسعید ابوالشر در خرچنگ پیدا شده و حدس زده میشود که آن جناب از تناول روزی بی زحمت رتبه ۹ سپر شده برای زیور و کردن پرونده های پرافتخار سرپرستی و نمایندگی کنکرة جوانان و موقوفات و غیره در نظر دارند بکملک یاران صفا کیش در باغ مسعود و محل اقامت افکننده و بانو هیدن و نوهانیدن نفع زمینه و کالت آئینه یاران صفا کیش را تهیه نمایند .

... میگویند سرویس رادیو لوژی یکی از بیمارستانهای شخصی بهار جیها فروخته شده و در عوض سرویس رادیو لوژی دارا لعل طبابت به بیمارستان شخصی مزبور انتقال داده شده است . اعتراضاتی که در اینخصوص به پروفیسور فرنکی شده بی نتیجه بوده و حتی دکتر سیاستچی هم حرف یارو نشده است . واستغای یکی از حکیمباشیهای آنجا هم در نتیجه همین عمل بوده است .

... روز دوشنبه دکتر ظاهری و جلال خپله خلوت بی مدعی داشتند .  
... کارتیل برای راضی کردن یکی از کرسی نشینان فقط چند صد عدد قرص ننه گنه و دو عدد کیسه آب گرم بمشارالیه داده است .

## کلمات طوال

عشق در پیش مردان با نگاه شروع شده و از بوسه گذشته و به گریه ختم میشود و در پیش خانمها با گریه شروع شده و از بوسه گذشته و با نگاه ختم میگردد .

تنهایی از آن جهت برای خانمها ناگوار است که در تنهایی نمی تواند حرف بزند .

دوست داشتن برای مردان رنج کشیدن و برای زنها رنج دادن است .

مرد ها عشق اولی خود را فراموش می کنند و زنها فقط بان زندگانی می نمایند .

قرقرز ابتکارات بانوان است .

چون اخیرا بمبارکی و میست نام عادات و رسوم دوره قدیم مجدداً تداوم شده است و فقط نقصی که مشاهده میشد نبودن القاب بودوبس، لذا باباشمل شخصاً در مقام رفع این نقیصه برآمده و القابی چند پیشنهاد نمود که بعضی از آنها بتصویب قرین الشرف رسیده و برای مزید اطلاع عموم درج میگردد و بقیه نیز بجزرد تصویب و صدور فرامین لازمه اعلام خواهد شد .

**متولی باشی :** هبیت الممالک  
**مشتی اصلی :** مجهول الادباء  
**اردون دوم :** عندلیب الخطباء  
**دکتر ظاهری :** ترنجبین الحکماء  
**دکتر جلال خپله :** خمرة العداله  
**فرسودی :** قلندر الواعظین  
**لنترانی :** لنگر الشریعه  
**دکتر فلق :** بیدل الذاکرین  
**حشمت ابوالقوارس :** قصیر نظام  
**لغناح :** انیس الغرباء  
**شیخ چوپان :** زینت السلطنه  
**حاج عمو :** ملایم حضور  
**هذا غول :** فلاکت دیوان  
**کشمش ملایر :** الکن الفصحاء

فخفخی ، مرشدکل ، نان فطیر شماره ۵  
دکتر معتبر ، دکتر ظاهری ، خالباز ، منجم باشی ، فولاد بند ( مسافر ) ، دکتر کشا ( مریش ) ، رستم زالمی سامری ، ذلت آبادی ، کاظم کالباسی ، حیدر علی اصفهانی ( مسافر ) قاضی صدر نشین ، کرنا کر مونی ، سالار شفی ، شهاب لاقب ، دکتر منگنه ، آسیدننا ، جواد آقا مبیودی ، دب اکبر ( مریش ) قداره پور ، مرشد هشتی ، طهرانچ ، صادق افسار ، آشیخ محمد بهادر نظام ، ابن سعد ، شربت زاده ، انفرمیه ، امام شنبه ، کام ده ، اسکندر ایرجی ، تقدم ( مریش ) دکتر چیان ، جمال لندهور .

عاقبت قشنگی و روزی آن جوان سبیل در مقابل چشم ما مثل چو نباید دست روی او گذا نامید از میدان محبت گردن بیکدیگر کردیم میکردیم در شوریدگی شعر عاشقانه فارسی بلد در گوش او میخواندم و با من مینمود . عالی دار فطرات اشکی هم گاه گاه ندارم نمیدانم چطور شد شعر بن الهام گردید : تا دل عاشق هوای نرگ چشم ماد و مجنونیم و یک لیلی دل عاقلی خلاصه من وقت اینقدر غمناک و آتشی د غور اگر زبان تو را خور ترین زبانهای دنیاست که بخوبیها و قشنگیهای مغنا

سال سوم (۱۳۲۴)  
دفتر اشتر  
در صورت توقیف و یا

چگونه باورم شد که جواب ششم از آن ( سر )

اگر از من میپرسد شوریدگی منحصر بین بیخاطر یک اتوموبیل و یک کشوری بازی میکنند ، آ این نامه های جورواجور آن لفلل مزاج بی تواضعی اعلامیه صادر میبایست تخیلات زیبا میبایست و شاعری غیر از شوریدگانی میباشم که شرمی بیند و قلبم تمام حواس من آرزو دارم همه عشاق نباشد تاوصالی لازم آید در فرنگستان بود

پانسیون شده بودم دختر پنهان کلوی من سخت نولی جرمت نفس کشیدن میخواست من نداشتم و یک دل شاعرانه تر بدردم هم با مادرش که مدبره بسانه حاصلین غریب درد عشق اضافه کرده بودم .

غیر از من دو نفر اولی قشنگی و برآزندگی دسته های گل و هدیه های عاشق رقیب برای دلدار من باشم یا گردن کج و دردل میگریستم و این شعر میکردم :

چرخش بی مهربانی هر عاقبت قشنگی و روزی آن جوان سبیل در مقابل چشم ما مثل چو نباید دست روی او گذا نامید از میدان محبت گردن بیکدیگر کردیم میکردیم در شوریدگی شعر عاشقانه فارسی بلد در گوش او میخواندم و با من مینمود . عالی دار فطرات اشکی هم گاه گاه ندارم نمیدانم چطور شد شعر بن الهام گردید : تا دل عاشق هوای نرگ چشم ماد و مجنونیم و یک لیلی دل عاقلی خلاصه من وقت اینقدر غمناک و آتشی د غور اگر زبان تو را خور ترین زبانهای دنیاست که بخوبیها و قشنگیهای مغنا

عاقبت قشنگی و روزی آن جوان سبیل در مقابل چشم ما مثل چو نباید دست روی او گذا نامید از میدان محبت گردن بیکدیگر کردیم میکردیم در شوریدگی شعر عاشقانه فارسی بلد در گوش او میخواندم و با من مینمود . عالی دار فطرات اشکی هم گاه گاه ندارم نمیدانم چطور شد شعر بن الهام گردید : تا دل عاشق هوای نرگ چشم ماد و مجنونیم و یک لیلی دل عاقلی خلاصه من وقت اینقدر غمناک و آتشی د غور اگر زبان تو را خور ترین زبانهای دنیاست که بخوبیها و قشنگیهای مغنا

مات طول

پیش مردان با نگاه شروع گذشته و به گریه ختم خانها با گریه شروع گذشته و با نگاه ختم

آن جهت برای خانها که در تنهایی نمی تواند

تن برای مردان رنج کشیدن بیج دادن است.

شوق اولی خود را فراموش فقط بآن زندگانی می-

تکرات بانوان است.

وره دمو کراسی

را به بار کی و میست تمام دوره قدیم مجدداً تداوم ط نقصی که مشاهده میشد دو بس، لذا باباشمل شخصا تقیصه برآمده و القابی چند بعضی از آنها بتصویب سیده و برای مزید اطلاع گردید و بقیه نیز بجزرد و فرامین لازمه اعلام خواهد

هیبت الممالک مجهول الادباء

عندلیب الخطباء

ترنجبین الحکماء خپله : خمره العداله

قلندر الواعظین لنگر الشریعه

ییدل الذاکرین قنوارس : قصیر نظام

انیس الغرباء زینت السلطنه

ملاهی حضور فلاکت دیوان

الکن الفصحاء

کل ، نان فطیر شماره و کتسر ظاهری ، خالباز ، فولاد بند ( مسافر ) ، مریض ) ، رستم زابلی آبادی ، کاظم کالباسی ، پنهانی ( مسافر ) قاضی صدر کرمونی ، سالار شقی ، دکتر منگنه ، آسیدننا ، ودی ، دب اکبر ( مریض ) شد هشتی ، طهرانچه ، آشیخ محمد بهادر نظام ، بت زاده ، انقریه ، امام اسکندر ایرجی ، تقدم کتر چیان، جمال لندهور

چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم! جواب ششم از آقای امیر مهد مجازی (سرکش الدوله)

اگر از من میپرسید همه دنیا شاعرند . شاعری و شوریدگی منحصر بن نیست ، آن وزیر بی تدبیری که برای خاطر یک اتوموبیل و یک لقب مبتذل جناب با سرنوشت کشوری بازی میکنند ، آن مستشار ساده لوحی که هر روز آئین نامه های جورواجور و غیر قابل اجرا بیرون میدهد ، آن نفل مزاج بی توازی که بدون داشتن هیچگونه صلاحیتی اعلامیه صادر مینماید، اینها همه شاعرند، اینها همه پای بست تخیلات زیبا میباشند . مگر اصولاً شعر و شاعری چیست و شاعری غیر از خیالیافی است ؟ ولی من از آن شوریدگانی میباشم که چشم تمام مناظر دنیا را بصورت شعر می بیند و قلبم تمام حوادث زندگی را بشعر ترجمه میکند. من آرزو دارم همه عشاق بوصال برسند و اساساً فراقی نباشد تاوصالی لازم آید ! هیچ میدانید من کتاب هوما را کجا نوشتم و چرا نوشتم ؟ اگر نمیدانید پس گوش فرا دهید تا شمارا بحقیقی آشنا کنم .

در فرنگستان بودم در خانه ای که بهای چندر غاز پانسیون شده بودم دختر نازنینی و دلربایی بود، از شما چه پنهان گلوی من سخت نزد این لعبت فرنگی گیر کرده بود ولی جرئت نفس کشیدن نداشتم، زیرا آنچه آن لعبت زیبا میخواست من نداشتم و آنچه من داشتم یعنی یک قلم ها عرانه و یک دل شاعرانه تر بدر او نمیخورد و بخصوص مبلغ قابلی هم بهادرش که مدبره پانسیون بود مقروض بوده و مثل سایر محصلین غریب درد عشق و دلدادگی را برنج فقر و غربت اضافه کرده بودم .

غیر از من دونفر عاشق دیگر هم وجود داشت که اولی قشنگی و برازندگی داشت و دومی، تشخص و پول مرتباً دسته های گل و هدیه های عاشقانه بود که از طرف این دو عاشق رقیب برای دلدار نازنین میآمد ولی عاشق ثالث که من باشم باگردن کج و سبیل آویزان در گوشه ای ایستاده دردل میگریستم و این شعر بابا طاهر عریان را معرمانه زمزمه میکردم :

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی که یکسر مهربانی درد سر بی! عاقبت عشکنی و جوانی برپول و مقام قلبه کرد. روزی آن جوان سبیل کلفت سراغ معشوقه مشترک آمد و در مقابل چشم ما مثل چوپانی که گوسفند خود را تصاحب نماید دست روی او گذاشت و عاشق متشخص مایوس و ناامید از میدان محبت گریخت و بین ناکام پیوست . دست در کردن یکدیگر کردیم و ناله راسر دادیم . هر کدام سعی میکردیم در شوریدگی از رفیق خود عقب نمانیم . من هرچه شعر عاشقانه فارسی بلد بودم باصدای حزین و آهنگ دار در گوش او میخواندم و او نیز بزبان فرنگی همین معامله را با من مینمود . عالی داشتیم . حالت خوشی دست داده بود قطرات اشکی هم گاه گاه درو بدل میشد . با اینکه طبع شعر ندارم نمیدانم چطور شد که در آن حالات شور و مستی این شعر بمن الهام گردید :

تا دل عاشق هوای نرگس مخسور کرد چشم خود را در فراق نازنینان کور کرد ماد و مجنونیم و یک لیلی در اینجا بیش نیست عاقلی او را زما قاپید و مارا بور سکرد خلاصه من وقتی این عاشق محترم جا افتاده را اینقدر غمناک و آتشی دیدم ، دلداریش دادم و گفتم غصه نخور اگر زبان تو را خوب بلد نیستم بزبان عجمی که شیرین ترین زبانهای دنیاست کتابی مینویسم و بیکرتو را چنان بخوبیها و قشنگیهای معنوی بیاریم که صد مرتبه از آن



کوشش ( شماره ۵۴۹۹ ) زنی که باید نامش را بخاطر داشت باباشمل : حاجی ربابه خانم ایران : ( شماره ۷۶۱۸ ) من از اصطکاک افکار بین طبقه جوان و پیر مملکت خودمان چرقه ای ندیدم .

باباشمل : همقطار مکه فکر جوان و پیر هم سنک چخماق است که میخواهی چرقه بزنی، بعلاوه اگر اینطور بود دیگره مردم پول کبریت نمیدادند و یه پیر و جوان تا بهم میرسیدند فکرشان را بهم اصطکاک میدادند و وقتی چرقه میزد سیکارشونو روشن میکردن .

خاورزمین ( شماره ۱۱۴ ) این مجلس باید منعل شود . باباشمل : برای اینکه شما از ورامین و بنده از لوسان و کیل بشویم .

پسره جلف چملقن کردن کلفت که بدو تانی مانارو زد و معشوقه بیوفا را از چنگل بدر آورد بهتر و زیبا تر باشی .

« هوما » را نوشتم و بکوری چشم آن پسره لوس، عاشق متشخص را بوصال رسانیدم و خود نیز در پشت سر او پنهان شدم ولی افسوس که این کتاب شیرین برای قاطی تنبان نشد و جای وصال یار را نگرفت . باری چون بوطن مالوف مراجعت نمودم تا وقتیکه قلب و قلم رنگ تعلق زمانه را بخود نکرفته بود الحق زیبا مینوشتم و خودم از این شیرینی بیان و تازگی اسلوب لذت میبردیم .

پیر و جوان طالب آثارم بودند و مرد وزن کتابهایم را خریدار، اما میدانم چه شد ، حب مقام بکلام زد و یار ندان ماجراجو بگرمی بازارم حسد بردند . عوض شدم یا عوضم کردند . بیکوقت خود را دیدم که در سالن پرورش افکار زبان سرخ را رها کرده همانطوریکه عنصری در باره فتح سومنات قصیده میخواند من نیز در باره عملیات دیکتاتور قنید داد فصاحت و بلاغت میدهم .

هرچه الفاظ زبینه و تعبیرات دلپذیر از پیر استاد بخاطر داشتم روی دایره ریختم ولی . . . . . مجله ای بدستم دادند و گفتند باید بنویسی و وضعیت ایران دیروز را بخوبی مجسم کنی . نوشتم ولی مثل کسیکه در خواب میروید و بقصد نرسد نوشتنم همه بی رنگ و بو و بی حاصل بود . آئینه بندارم زنگ گرفته بود .

ایران ( شماره ۷۶۱۷ ) دانشمندان با عملیات معجزه آسای خود ناقص شدگان را بصورت طبیعی بر میکردانند .

باباشمل : و اتومبیل آنها با سرعت برق آسای خود در خیابان، طبیعی ها را بصورت ناقص تر میاورد .

ایران ها ( شماره ۳۰۳ ) فریاد مردم شهرستانها باباشمل : از دست آنتهایی که اجناس انحصاری را مجدداً انحصار کرده اند .

دا ( شماره ۳۳۹ ) با آتما نقلیج کیست ؟

باباشمل : آنکه قلبش یک باتمان است .

ستاره ( شماره ۱۹۶۷ ) نکبانی اداره کل برق . برای تسهیل انجام مراجعات مشترک کین برق از این تاریخ در شعبه برق دوتلفن نصب و دایر میباشد .

باباشمل : و بعضی خاموش شدن برق سیم هر دو تلفن را مطابق معمول قطع میکنند تا مشترکین اسباب زحمت نشوند

ندای عدالت ( شماره ۱۳۶ ) کشور حرف

باباشمل : آنهم حرف «ع»

اطلاعات ( شماره ۵۵۹۶ ) یک لنگه کفش جیرمشکی زنانه باشه

بلند پامین خیابان ولی آباد و خیابان شیران مفقود شده پیدا کننده به خیابان شیران میوه فروشی مشهدی فرج تحویل داده مؤدگانی دریافت دارند .

باباشمل : بازم گلی بجمال مشهدی فرج میوه فروش . . . . .

صدای ایران ( شماره ۶۳۳ ) وقتی که آفتاب منفجر میشود .

باباشمل : یکسال بعد خبرش را خبر- گذاری پارس بروزنامه ها و رادیو تهران خواهد داد .

آن روح وارستگی و بی تملقی که با آثار سابقم صفا و طراوت می بخشید خفه و خاموش گردید . فهمیدم که من روزنامه نویس و ناطق ملی نیستم و اگر در این فن خیلی پیشرفت کنم بعد از ده سال ریاضت و ممارست تازه کوچک ابدال و نوچه اردنیک الشعرا خواهم شد لیکن اگر همان سبک مطبوع خود را ادامه داده ، رمان عشقی و فلسفی مینوشتم و عنان دل را بدست عقل خیره سر نمی سپردم ، حالا کار و بارم خیلی بهتر از این بوده و شهرت حسابی هم تحصیل کرده بودم که گفته اند . از شیر حمله خوش بود و از غزال دم

میر مهد مجازی (سرکش الدوله)



۱۳۳۳ آذر ۳۰

آقای صادقی - پیشنهاد تجزیه میکنم .  
 آقای نایب رئیس - پیشنهاد تجزیه قبل از شور دو کلیات نمیشود .  
 باباشمل - جان بابایبخش ! تازه کار است و میخواهد سری توی سرها بیاورد .  
 آقای محمد طباطبائی - بهتر است يك ماده برای ماه آذر بگذرانید بعد دولت برای دیماه لایحه بودجه کل را بیاورد .  
 باباشمل - انشاء الله در دیماه ۱۳۲۴ نیارندن بودجه هم یکی از شاهکارهای مستشار است و الا اگر صورت دخل و خرج کشور را میدیدید خیلی چیزها برای شما روشن می شد و میفهمیدید که حصیر است و محمد نصیر .  
 آقای نخست وزیر - من در نظر دارم سازمان وزارت - خانه ها را ثابت کنم و بودجه ها را مرتب قبل از هر سال بپجلس بدهم .  
 باباشمل - خدا بدت را بیامرزد ، مگر خیال میکنی چند سال در رأس حکومت خواهی بود ؟  
 آقای اردلان - مثل اینکه دولت مایل نیست وزارت - خانه ها سازمان داشته باشند .  
 باباشمل - ما شنیده بودیم فقط دزد بازار آشفته میخواهد .  
 آقای اردلان - يك خواهش من هم از آقای وزیر دارایی این است ...  
 باباشمل - اقلاً خواهشهایی که از خان داداش داری منزل بکن !  
 آقای صدق قاضی - زارعین ناچارند خودشان گرایه حمل و نقل چغندر را بدهند و ضرر میکنند .  
 باباشمل - اشتباه نشود ، وقتی در ایران میکشوند زارع مقصود آن دهگان لخت و برهنه نیست زیرا او نه زمین دارد و نه چغندر ، مقصود مالک است .  
 آقای فیروز آبادی - آیا اینهمه خرج میکنیم و هی پول بانکها را میکشیم و خالی میکنیم فردا گرفتار استقراض نمیشویم ؟  
 باباشمل - مقصود هم همانست .  
 آقای دشتی - پیشنهاد میکنم دو دوازدهم را بهیچ جا ختم کنیم و برویم سر لایحه اختیارات .  
 باباشمل - و خون بدل چا کران دکتر کنیم .  
 آقای نخست وزیر - لایحه ای راجع بناتیس شورای عالی مطالبات و اصلاحات تقدیم میکنم .  
 باباشمل - که پس از تصویب مانند سایر قوانین و مصوبات لایمی کند .

**یکشنبه ۳ دیماه ۱۳۳۳**  
 آقای هاشمی - تا عده کافی نباشد نمیشود وارد مذاکره شد  
 آقای فاطمی - صحیح است باید عده کافی باشد برای رای .  
 باباشمل - آفرین بر این استدلال ! مگر هم قطار هایت را بچه مکتبی حساب میکنی ؟  
 آقای ملک مدنی ( نایب رئیس ) - آئین نامه مجلس می گوید باید اول صورت مجلس تصویب شود .  
 باباشمل - و ما بدین بهانه میخواهیم تصویب لایحه لغو اختیارات را بتعویق بیندازیم .  
 آقای دکتر صدق - کسانی که بار خود را بسته اند و میخواهند از کشور حرکت کنند ، ما با آنها مخالفیم .

نامه آقای دکتر کشاورز

زیرا باباشمل اخلاقاً بشخص ایشان مدیون است و آقای دکتر در بیکی طبیب معالج بابا بوده . او را از مرض آبله و سرخک و مخملک و خناق و غیره نجات داده اند و ببصداق :

چو به گشتی طبیب از خود میازاز چراغ از بهر تاریکی نکهدار !  
 لازم میدانند که بهر نحوی شده رضایت خاطر ایشان را فراهم نماید که اگر بازم خدانکرده مبتلا به آبله و سرخک و مخملک گردید از مداوای ماهرانه و پرستاری دلسوزانه ایشان استفاده نماید .

اینک متن نامه آقای دکتر کشاورز :

آقای مدیر محترم نامه باباشمل در صفحه سوم شماره ۸۳ نامه وزین باباشمل زیر عنوان « نامه وارده » مطالبی بامضای ساختگی « حیرانعلی » که قسمتی از آن مربوط باینجناب بود درج شده که در مقام رفع سوء تفاهم بر من واجب آمد که بنگارش این چند سطر مبادرت ورزم .

نخست باید از حسن ظن آقای « حیرانعلی » سپاسگذاری کنم که درباره من فرموده اند : « از انصاف نباید گذشت کسی نشین بدی نیست » و پس از آن توجه نویسنده محترم را بنکن زیرجلب کنم :

۱- درباره تعجب ایشان نسبت به انتخاب من از کیلان باید یاد آور شوم که پدرم در هجده سالگی یزد را ترک کرده و در کیلان سکنی گزید و متأهل شد . فرزندان وی نیز در آنجا بدنیا آمده و پرورش یافته اند و خود او بیاس خدماتی که در راه مشروطه انجام داد و حتی دچار تبعید و رنجبار و بر شکنجه شد ، در دوره های اول و دوم قانونگذاری بنمایندگی کیلان در مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ردیف نمایندگان جای گرفت که بگفته آقای دکتر مصدق : « نظیر آنان در مجلس و دولت امروز نیست و رحمة الله علیهم اجمعین . »

بنا بر این انتخاب جوانی که در کیلان متولد شده و نشو و نما یافته است بنمایندگی مجلس شورای ملی نباید در آقای حیران - علی ایجاد حیرت کرده باشد .

۲- راجع بر روابط من با آقای دکتر طاهری و دوستان شان این نکته را باید تذکار دهم که وظیفه طبی من ایجاب نمیکند هر گاه احتیاج افتد برای درمان فرزندان شان و حتی خود آنان از هیچ اقدام و کوششی فرو گذار نکنم ولی تاکنون بعللی که بر هیچکس پوشیده نیست از درک فیض حضور آقایان چه در منزل خود چه در دولت سرای ایشان محروم بوده ام .

۳- علت مبادرت بجواب اینست که من بحسن نیت نویسنده آن روز نامه اطمینان داشته و میدانم که منظوری جز شوشی نداشته اند ، و گرنه میدانید که من در جواب روزنامه های متعددی که بمللو مناسبه معلوم همواره بن تهمت میزنند هیچگاه قلم بر روی کاغذ نمی گردانم .

تهران دکتر فریدون کشاورز

در شماره ۸۳ باباشمل زیر عنوان نامه وارده عالیجاه مش حیرانعلی چند کلمه درد دل کرده بودند که متأسفانه آقای دکتر کشاورز نماینده مجلس برایش گرفته و بنوشتن جواب مبادرت نموده اند . باوجود اینکه شاید روی سخن مش حیرانعلی با ایشان نبوده و اصولاً باباشمل از قبول جواب ، آنهم جواب نامه دیگران خودداری مینماید لیکن مجبور بودیم این بار استثناء قائل شده و پاسخ آقای دکتر را چاپ نمایم

باباشمل - با بستن بار مخالفید و با طاقت فراق را ندارید ؟  
 آقای ملک مدنی - علاوه ابسترو کسیون از حقوق نمایندگان است و نمی شود جلوگیری کرد .

باباشمل - مثل اینکه عقیده شما راجع به ابسترو کسیون در موقع طرح برنامه دولت آقای ساعد با عقیده فعلی نان کمی تفاوت داشت .

آقای محمد طباطبائی - خواهش می کنم آقای نایب رئیس هم قدری اظهار لطف کنند . برای اینکه ایشان مثل اینکه نمیخواهند این موضوع الفنا اختیارات مطرح شود .

باباشمل - آری برای شما مثل اینکه و برای ما حتماً ...  
 آقای ملک مدنی - من در هیچ قضیه نظر ندارم .

باباشمل - انشاء الله  
 آقای ملک مدنی - اجازه بفرمائید چند دقیقه تنفس بدهیم .

نمایندگان - خیر ، خیر مخالف هستیم  
 آقای ملک مدنی - پس آقای دکتر معظمی بفرمائید مقام ریاست را اشغال کنید .  
 ( آقای دکتر معظمی با تردید آمد و نشست ولی از طرفین ملاحظه و واهمه داشت . )

آقای اردلان - اساساً ما محتاج بوجود مستشار خارجی نیستیم .  
 باباشمل - باریک الله ، حالاشدی بچه خوب و با انصاف .

آقای اردلان - چه ضرورت دارد که ما خودمان را کوچک کنیم ؟  
 باباشمل - برای ما ضرورت ندارد ولی برای دیگران خیلی ضرورت دارد .  
 آقای اردلان - يك کسی که در اداره بیمه فولر تحصیل دار بود ، رئیس و مستشار مالیه مملکت ما میشود .

آقای دکتر عبده - آشپز هم بوده است  
 آقای امینی - واکسی هم هست .  
 آقای اردلان - شوهر هم دارند .

باباشمل - والله اگر با حقوق و مزایای فعلی اقل تحصیلدارا سر تحصیلداری و آشپز را سر آشپزی و واکسی را سر کفش واکس زدن و شوهر را سر اتوبوس رانی میگذاشتند باز هم روزگار ما هزار بار بهتر از این میبود .

آقای اردلان - ما در ایران عناصر دانشمند و جوانان فاضل و کارآزموده و مجرب بسیار داریم . بقیه در صفحه ۷



شهر شهر فرنگ

**پارچه های**  
 بعضی اشخاص پالتو پارچه های فرنگی میفروشند بنا بر این پیش از خریدن خیابان امیریه سری بزینسید بجای فرنگی نگیرید

**دکتر آ . ک**  
 بیماریهای درونی زایمان بانوان . اوقات پذیرائی نشانی : خیابان منور

**بقیه مجلس**  
 باباشمل - که همه شان وی مهربی مستشار اعظمند . آقای اردلان - نگاه ۲۱ آبان و الفاء قانون ارد کشور است چون با بودن استخدام میلسو در کار اقتصاد مملکت ما اختلال و کار شکنی باباشمل - و او فقط بشواید برای همان مقصود من آقای اردلان - باید مللی و قدر آقایان خواسته ضرر فایده ای برای ما ندارند باباشمل - جانم میخو جزو دسته آقاوسرتق زاده باشی تا فایده ای بیری . ( ار سعادت بیبری )

آقای اردلان - در کت اینها هم مثل بچه آدم هستند دارند ولی هر کدامشان باینجامی شنبار میشوند . تقصیر با آنها است که این قوانین و اختیارات این اشخاص سپرده ایم .

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت نان بیاب	۱۰۰	۷۷	۷۲
میلسپاک کارتل	۱۰۰	۶	۸
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۴۶	۴۵
توده کمپانی	۱۰۰	۴۷	۴۶
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۲۱	۲۰
سوسینه آنونیم همراهن	۱۰۰	۲۲	۲۰
برادران سوسیالیست	۱۰۰	-	۱۸
بنگاه کاریابی هشتی	۱۰۰	۳۸	۳۸
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۸	۸۹
اتحادیه توپاز	۱۰۰	۲	۴
شرکت ایران	۱۰۰	۳	۴
شرکت کار	۱۰۰	۱	۳

در عرض این دو هفته در بازار فعالیت زیادی مشاهده میشود. مخصوصاً بازار عوام فریبی بی اندازه رایج بود و هر جنسی که خرید و فروش میشد بطور حتم مغلوط با عوام فریبی بود. شرکت تضامنی ضیاء در این معامله زیاد اصرار داشت.

شرکت نان بیات وضعیتش رو بخیرایی است و در قیمت اسهام آن تنزل بیشتری مشاهده شد. میلسپاک کارتل وضعیتش را نسبتاً بهبودی بخشیده و معاملاتی راجع بلاستیک و اجناس انحصاری و حتی قرص کهنه کهنه و کیسه آب گرم با تاجر بازار مکاره بهارستان انجام داده است. مخصوصاً واگذاری بخش اجناس انحصاری بتاجر نامبرده و یا اعوان و انصار آنها خیلی مؤثر بوده و ادامه هم خواهد داشت. بیلان اخیر شرکت تضامنی ضیاء برخلاف انتظار تولید هیجان و تغییراتی در بازار نمود. علت غیر حقیقی بودن ارقام آن بود. توده کمپانی نیز تنزل میکند. اصولاً مردم از معاملاتی یکجانبه روگردانند.

شرکت لاهیجان نیز تنزل مینماید. برادران سوسیالیست مجدداً داخل فعالیت شده اند. شرکت بانوان کمی ترقی کرده. اتحادیه توپاز زیر چلی داخل معاملات بزرگ شده و در نظر دارد اجناس نظامی را انحصار کند لیکن اعتباری در بازار ندارد. شرکت ایران و شرکت کار ترقی میکنند و بنگاه کاریابی ثابت است.

### حساب بابا شمل

#### چهار عمل اصلی برای نوآموزان سیاست

یکم: ترویج و پنج ساتیمتر قد + یک کله کوچولو -  
 دو: یک جفت چشم ریز × یک عینک کنده + یک زبان دراز  
 و متحرک × ۲۴ ساعت + ۶۶ سال تمام عمر شریف +  
 تحصیلات درباریس + عضویت وزارت خارجه + نیابت  
 سفارت ایران در پاریس + نمایندگی دوره اول از طرف  
 اعیان + نمایندگی دوره دوم + وزارت ارثی تلگرافخانه  
 + حرفاقت با مرحوم مشیرالدوله + ارادت با مرحوم مستوفی  
 + ضدیت با ناصرالملک + آشتی با او در پاریس + همراهی  
 با مرحوم مستوفی برای نیابت سلطنت + پست عدلیه +  
 حکمرانی فارس + وزارت مالیه × زمان مرحوم مستوفی  
 + نبرد با میلسپاک + مخالفت مرحوم مدرس با او + سفارت  
 ژاپن + حکومت اصفهان + بیکاری + حکومت تهران +  
 ریاست دیوان محاسبات × اتوموبیل + وزارت دوروزه ×  
 زمان مرحوم فروغی + ریاست مجدد دیوان محاسبات - اتوموبیل  
 + مخالفت مجدد با میلسپاک + سعادت پسر شاخ شمشاد + مهر  
 پدري × الی غیرالنهاییه + وزارت تیشه و تبر + مطالعه و کتاب  
 خواندن زیاد + مهماندوستی + خوش محضری - دارائی +  
 یک خانه محقر + سادگی + پر حرفی - عمل + یک دور  
 تسبیح قوم و خویش + قول و وعده مساعدت بهمه شان +  
 تکبر + لعاجت + خوش حسابی + ارادت بمش حسین سمیع  
 + عضویت هدایت افکار = نذر الملک بدایت



شهر شهر فرانکه، بیا که سینمای بی درد سروبی شش تیغوس آورده ام ...

### پارچهای وطنی را با فرنگی اشتباه نکنید

بعضی اشخاص پالتوییهای بافت کارخانه وطن (کازرون) اصفهان را بجای پارچهای فرنگی میفروشند.

بنابر این پیش از خرید پالتو بغازه بزرگ خیابان سعدی یا سه راه جتیب کلشن خیابان امیریه سری بزیندر پارچهای پالتویی کارخانه وطن را ببینید که بعدها ما را بجای فرنگی نکیرید.

### دکتر آ. کاراکاشیان و مادام آ. کاراکاشیان

بیماریهای درونی و مقاربتی - زنانه و زایمان و جایگاه ویژه برای زایمان بانوان.

اوقات پذیرائی صبح ۸ تا ۱۲ و عصر ۳ تا ۷

نشانی: خیابان منوچهری چهارراه سید علی

۲-۱

### بقیه مجلس

باباشمل - که همه شان مورد تنفر دی مری مستشار اعظمند.

آقای اردلان - نگاهداری قانون ۲۱ بان و الفاء قانون اردیبهشت بضرر کشور است چون با بودن ماده ۸ لایحه استخدام میلسو در کار اقتصادی و مالی سلکت ما اختلال و کارشکنی میکند.

باباشمل - او فقط با امید همین ماده و شاید برای همان مقصود میماند.

آقای اردلان - باید هر دو قانون ملی و هنر آقایان خواسته شود که جز ضرر فایده ای برای ما ندارند.

باباشمل - جانم میخواستی تو هم جزو دسته آقاوسرتق زاده و امثال آنها باشی تا فایده ای بیری. ( ارادتت بنا تا سعادتت بیری ).

آقای اردلان - در کشور خودشان اینها همه مثل بچه آدم هستند، حرف شنوی دارند ولی هر کدامشان باینجامی آیند صاحب اختیار میشوند. تقصیر با آنها نیست تقصیر ماست که این قوانین و اختیارات را بدست این اشخاص سپرده ایم.

### روزنامه دماوند

روز پنجشنبه ۱۴ دیماه پس از یک

ماه دوباره منتشر میشود.

نسل اخلاقاً بشخص ایشان  
 پای د کتر در بچگی طیب  
 او را از مرض آبله  
 ملک و خناق و غیره نجات

ب از خود میازار  
 هر تاریکی نگهدار  
 که بهر نحوی شده رضایت  
 هم نماید که اگر بازم  
 به آبله و سرنگ و مغلکه  
 ای ماهرانه و پرستاری  
 استفاده نماید.

### آقای د کتر کشاورز:

محترم نامه باباشمل  
 شماره ۸۳ نامه وزین  
 «نامه آورده» مطالبی  
 «حیرانمسی»  
 بوط باینجانب بود درج شده  
 تفاهم بر من واجب آمد  
 سطر مباردت و رزم  
 حسن ظن آقای «حیرانمسی»  
 در باره من فرموده اند: «از  
 کرسی نشین بدی نیس» و  
 ویسنده محترم را بشکات

تعجب ایشان نسبت به  
 باید یاد آور شوم که پدرم  
 یزدرا ترک کرده و در  
 بدو متاهل شد. فرزندان

نیای آمده و پرورش یافته  
 خدماتی که در راه  
 و حتی دچار تبعید  
 شد، دردوره های اول  
 ری بنمایندگی کیلان در  
 انتخاب گردید و در  
 جای گرفت که بگفته  
 «نظیر آنان در مجلس  
 است و رحمة الله علیهم

نخاب جوانی که در گیلان  
 نمایافته است بنمایندگی  
 ی نباید در آقای حیران-  
 رده باشد.

من با آقای د کتر طاهری  
 ن نکته را باید تذکار  
 طبی من ايجاب میکنند  
 برای درمان فرزندان  
 آنان از هیچ اقدام و  
 نذار نکنم ولی تاکنون  
 پوشیده نیست از درک  
 من چه در منزل خود چه  
 ایشان محروم بوده ام.

دردت بجواب اینست که  
 سنده آن روزنامه اطمینان  
 که منظوری جز شوشی  
 میدانید که من در جواب  
 ددی که بمللو مناسبه  
 ن تهمت میزنند هیچگاه  
 نمی گردانم.

تر فریدون کشاورز

### جدول باباشمل

باشخاصیکه جدول زیر را صحیح حل کرده و به غایبینه بفرستند بیک بست معاونت و بنا ریاست دفتر برابگان داده خواهد شد، بشرطیکه قرابت نزدیک با اعضای غایبینه داشته باشند.

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
☆									
				☆					
		☆	☆		☆		☆		
				☆					
☆	☆	☆	☆						
			☆	☆	☆				
						☆			
							☆		

افقی:

- ۱- کرسی نشینی است و همچنین شهاب ناقب بر سر یکی از شعرا بزرگ فرود آمده است. ۲- صنف - کرسی نشین شیراز که هرگز بیل بدست نگرفته است. ۳- مرتب کن و بر سر مصونیت آور تا چند نفر کرسی نشین را از کرسیخانه بیای میز عدالت بکشی - هم راز است و هم سبز آن را زبان سرخ برباد میدهد. ۴- علامت یکی از احزاب - یکی از بخشهای آذربایجان - یازده. ۵- مال این جنک خیلی زیاد است - و کیل خوبی بود که به تازگی مرحوم شد از این شهر بود و حالا درهم برهم است. ۶- کلمات طول جیب و داد آنها را بلند میکند - بشنو چون شکایت میکند. ۷- کرسی نشین هم شهری که از دین کرسیخانه حالش بهم خورده است. ۸- پول قدیمی - بافتن شنیدن و گوشه او بکسر سین بچه گرگ و کفتار و ذکر جمیل و آوازه نیک و بفتحن و کسر سین بدرقیله است از حمیر. ۹- ... ایدل عبرت بین! - نان فطیر و کیک زده پس از کشمش گارد بور ضیاء هفتاد و سه تا رای این رقمی داشت. ۱۰- حیوان غیر متمدن - کرسی نشینی که این دوره از کرسیخانه گریزان است.

عمودی:

- ۱- کرسی نشین بابلی. ۲- وردست دیکتاتور فرنگی که عقلش بجای نبود و فعلا زندانی است - یاه باخرش اضافه کن و از صندوق اردبیل در بیار. ۳- نیست کردن و هلاک کردن - چمن. ۴- کرسی نشین تهران. ۵- سرتق زاده بدون هاه. ۶- اعتبار نامه کرسی نشینی که موافق طبع متولیان نیستند اینطوری میشود. ۷- کرسی نشین ساوجبلاغی که اسم با مسائی دارد - در یکی از فرهنگها نوشته اند پرده که در چشم کشیده شود و بتازی غشاوه گویند والله اعلم بالصواب. ۸- سک میکند - بشنو! و تلافین مرده را با آن شروع کنند. ۹- از اسماء خواجه نصیر کرسیخانه - طایفه ای از ایرانیها که دولتی

### ستون خوانندگان

زنه صمد جواب میدهد

بانو گرتا شرقی - بی اندازه بسینما علاقه دارم و میل دارم در سینما بازی کنم.

زنه صمد - عجب موقعی را گیر آوردید. حالا که تمام سینماها در شان راتفته کرده اند.

بانو ثمیمه - زیاد چاق میشوم چه بخورم؟

زنه صمد - غصه.

بانو بمبایی - خانم های سفید بودر می مانند. بودر هارام که برنگهای مختلف کرده اند. از سفید گرفته و راکل واکر در رفته من صورتم چه بمالم؟

زنه صمد - کجا بود میگفتم، هیپات اروپاییها تا بتدن ما برسد! خانم مگر آدم نوه نوح نبی باشد چه عیب دارد؟ من بشما دستور یک بودر مشکمی میدهم که اوربانیها بخواب هم ندیده اند.

عزیز من، سرمه ترمه برای صورت شما از همه چیز مناسبتر است. اما جان نناصمد این حرف مرا افشا نکنی که آنوقت روسای کارخانه های کتی و رژی کاله و ما کس فاکتور خوابشان نخواهد برد و خیال میکنند زنه صمد جلود کان شان دکان باز کرده است.

بانو پیرنما - پستانهایم افتاده چکنم؟

زنه صمد - خانم جان از این اسم قاملی که بشما گذاشته اند خیلی دلم بحال شما سوخت. اصلا ما بانوان باید بداره کل آمار و ثبت احوال مراجعه کرده و خواهش کنیم کلیه اسمهایی که لفظی بردارد قبول نکنند. حالا که این اقدام وقت لازم دارد من هم یک دستوری بشما میدهم که دختر های چهارده ساله بشما رشک بیرند.

بابک نخ دونوک پستان خودتان را محکم ببندید و آن نخ را پشت کردن خود بیندازید، پستان شما شمال آتھائی است که این عمل برای آنها هنوز میسر نیست.

### نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه هفتگی میشود صاحب امتیاز و مدیر مسئول رضا گنجه محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۵۲-۸۶ مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حک و اصلاح مقالات آزاد است. بهای لوازم خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

بهای اشراک

یکساله: ۲۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰

وجه اشتراک قبلا دریافت میشود

تک شماره درهمه جا ۴ ریال

بهای تک شماره یکروز بعد از انتشار دو مقابل خواهد بود.

تشکیل دادند. ۱۰- این کرسی نشین بر حمت ایزدی پیوست. کرسی نشین شاهسون که خودش شاهسون نیست.



ترا زدی یک تور چراغ در بایتخت شاهنشاهی

### نیش و نوش

طلب سوخته

چهره صیغه ازلام بر افروخته بود

غرق شادی ز وصول طلب سوخته بود

از میل سپا بستند وجه گزافی بیوجه

(الله که تلف کرد و که اندوخته بود)

دید گرم است تنور و کلا، نانی پخت

یارب این وقت شناسی ز که آموخته بود

از چه رو رای باقیای میل سپا ندهد

رای خود چون بزر ناسر بمفروخته بود

بخت بد بین که نگهدار حقوق ملت

کیسه از بهر گدا کردن ما دوخته بود

شیخ سرنا

سال دوم شماره مسلسل



عاشق باباشمه